

با تو و بی تو

گوینده « بلقیس مل »

گاهی با خود و گهی با تو در دنیا هجرانم
گاهی با تو همراهم و گهی با خود در جدالم
گاهی به وصال روم و ترسم ز رسوایی
گاهی پُرشراره و گهی سرد و با آه همرازم
گاهی پا بند این و آن روم از شاخه به شاخه
پی سود و زیان نروم من هر صبح هر شامم
نبینم عشرت سرا و رهایی از بند غم ها
حدیث آه و ناله ام نه رها و نه زندانم
گر نگرم به جفای دیروز من نگویم امروز
گاهی نا امید و گهی در آغوش تمنایم
بیا و نزد من بمان تو ای همراز و همدم
گاهی نگرانم و تماشاگر آرزو هایم
گاهی بی تو بسوخت استخوانم چاره ای ندانم
بیجاده هموار ساختم من و دست بدعا ایستادم
نمازشامگاهی سر نهاده « بلقیس » به آستان
سجده ای شکر نمایم ، دگر دمسازی ندارم

